

# گرسنگی نه!

## امیت بی!

در سلسله مقالاتی که با نام "اسلام و اقتصاد" منتشر می‌شد، گفتیم که اسلام در حقیقت نخستین پایه گذاران اقتصاد بخیر هستند. در مقاله شماره ۱۱ حتی داغیم برایم باره که چرا این نشان گذاران، اقتصاد را تا آخرین مرحله پیش بردند و تنها بر نخی بدست بشر دادند در شرح این سخن جهان بی‌اسلامی را شرح داده‌ایم. بیان کردیم که اگر مراد از اقتصاد، صرف بولساری است و پول را در بین رده‌گانی قرار دادن، و آسان را برده ذهب و نفعه شعرین، و برای هر چه بیشتر درآوردن آن کوشیدن، و تمام مسائل انسانی را فدای کردن، اسلام را با چنین اقتصادی نه تنها مانع نیست، بلکه از چنین مکتب فضیلت کش سخت بی‌زار و متنفر است و اینست مسئله سخن...

اسلام، انسان را می‌شناسد و او را خلقه الله می‌داند، و همه چیز را برای او می‌خواهد و پول را چون وسیله‌ای برای سعادت و در راه خوشبختی او بکار می‌اندازد و ذلت و فقه و سایر کالای دنیا را به خدمت او وامی‌دارد، کشاورزی و تجارت، تولید و مصرف همه و همه را وسیله معاش و برای بهتر زیستن وی لازم می‌داند.

مراقب بسیار است بین وسیله و هدف، اقتصاد در مکتب اسلام وسیله است نه هدف.

اسانیت را فدای چنین اقتصادی نمی‌سازد و آدمیت را بنده و برده ماشین و صنعت و تجارت و کسب و کار نمی‌کند.

قرآن مجید در سوره قریش می‌فرماید: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ**

**أَلْفَنَّهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ**: پس باید به پرستش خدای این خانه و کعبه سه بپردازند خدائی که آنها را از گرسنگی نجات بخشید و از ترس و بیم ایمنی داد.

این آیه شریفه صراحت دارد که فوائس الهی، جامع‌های می‌سازد که در آن گرسنگی و فقر معنایی ندارد، و نیز امنیت خلق بر آن حکم فرمات.

و عبارت دیگر خدای را می‌داند: کشید که شمارا از گرسنگی و فقر و خدای و ترس ایمن سازد. چنی علت پرستش خدا و تسلیم شدن در برابر فوائس الهی این است که آنها جامع‌های می‌سازد که در آن گرسنگی نیست و ترس نریه.

نه اینکه خدا را بپرستید و تسلیم فوائس الهی، تا به گرسنگی و بدبختی صبر کنید و بسازید خدا را بپرستید تا در تنگناها ردمبار باشید، و صبور، خدا را بپرستید چون در سایه پرستش و اجرای دستوراتش گرسنگی معنوی ندارد، و در سایه عمل به فوائس او خوف و ترس از جامعه رخت برمی‌سازد.

در آیه دیگر می‌فرماید: **وَأُولَٰئِكَ أَهْلُ الْغُرَىٰ آمَنُوا وَآتَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**: اگر مردم شهر و روستا ایمان داشتند و تقوی پیشه می‌کردند، درهای برکت و رحمت الهی از آسمان و زمین بر روی آنها گشوده می‌شد ولی امسوس که آنها تکذیب کردند ما نیز جزای تکذیبشان آنها را گرفتیم و مبتلا ساختیم.

با مختصری دقت در این آیه مبارکه خوب متفهمیم که قرآن مجید لازم‌هایمان و تقوی را افتتاح درهای خیر و برکت از آسمان و زمین بر روی مردم می‌داند، و بدبختی‌ها و سختی‌ها نتیجه لایفک تکذیب به آیات الهی.

بیش با زدن به فوائس الهی، و همراه رفتن و در راه دنیا کوشیدن، پول می‌دهد، کارخانه و ماشین می‌سازد، آسمان خراش ایجاد می‌کند، ولی خوشبختی‌سعی خلقی آورد. روح انسانیت را از راه نمی‌کند، درهای برکت را بر روی انسان می‌بندد در چنین وضعی انسان گشوده خود را پیدا نمی‌کند، سردمداران اقتصاد غرب آنچنان گرفتار پول ماشین شده‌اند و آنچنان پول و ثروت آنها را بخند متغول داشته‌اند که خودی نمی‌شناسند!

قرآن مجید صراحتاً هر چه، تا مگر زندگی، سخت طاقت فرسا، و برده‌مان به را نتیجه امرای از یاد خدا و فوائس او می‌داند و می‌فرماید: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ يَدِ رَبِّكَ يَأْتِ الْوَالِدَاتُ كَيْفَ يَأْتِي السَّمَاءُ دُخَانًا مُسْوَمًا** که این گرفتاریها منحصر به غرب نیست که شرق شومیه گرفتاریها شایسته مشابه دارد که بومه خود بازگو خواهیم کرد.

لَا مُعِينَةَ لَنَا وَنَحْفَرُهُمْ أَمْسِي قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَمْسِي وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا  
 قَالَ كَذَلِكَ أَنْتَ أَتَانَا فَتَسْتَبِيحُنَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ نُنْفِي: هرکس از یاد خدا افرایش کند  
 و از فواین حیات بخش او رو برگرداند به زندگانی سخت و مرکباری در دنیا عینلا  
 می‌شود و در آخرت سر او کور محسور می‌گردد، در آنگاه میگوید خداها! ما ایچکه من  
 در دنیا مینا بودم چرا ایچا کور و نابیناهستم پاسخ می‌شود که تو آیانه الهی را در  
 دنیا فراموش کردی امروز سر بدست فراموشی سرده بی‌خوی لازمه زندگانی در بلوک  
 سرمایه داری، و تسلیم شدن به اقتضای غربی که بشرف اقتصاد را در بیشتر شعب  
 درآمد برانه میداند چیزی است در ردیف همان زندگانی مرکباز "گزیشتا اواناسین"  
 و بعدها در امثال او...

یکی از شریفات هفتگی تا چاپ عکس فنگین از دختر اواناسین ترونسند  
 معروف می‌نویسد: "گزیشتا با میلمونها دلار ثروت، فنگین ترین زن دیانت او از  
 صبح تا شب کار می‌کند و شبها خسته و گولته بخواب می‌رود، فرصت ندارد استراحت  
 کند، فرصت ندارد غذا بخورد، و فرصت ندارد لباس بخرد."

"گزیشتا" که در یک ساختمان ۷ طبقه محل زندگی می‌کند، او هرروز  
 پس از اتمام کارهای خسته کننده روزانه خود وارد آپارتمان خود می‌رود و بی آنکه  
 برای درآوردن لباس های خودرا داشته باشد بگرامت به اطاق خواب می‌رود آنجا  
 گریه می‌کند و در حال گریه بخواب می‌رود.

"گزیشتا" کارهای تجارشی پخش را پس از برگ او خود به عهده گرفت  
 است و همین امر حس شده که طی یک سال که از برگ پذیرش گذشته یکی از مشتریسان  
 بیرونی عرض آقایان برنگار اصحاب و روان خود (اطلاعات هفتگی سال ۵۵)

و محسوس آنکه بسیاری از کشورها سر بنصور اینکه با افزودن بر درآمد سرانه  
 افراد کشور خویش رشد اقتصادی کثیر خودرا بالا می‌برند و مردم را خوشحالی برسانند  
 غافل از اینکه ابرایش درآمد سوانه بر فری که واقعی هم باشد تنهایی برای هیچ‌کس  
 خوشحالی نخواهد آورد و بقای هیچ نوع حکومتی را تضمین نخواهد کرد همانطور که  
 در مورد هند و حضرت اندراگانندی چمن شد.

"جام امید بریاگانندی در دنیا حاشی که انتظار شکست در انتخابات رانداشت  
 حوزه انتخابات خودش بوده و معهدا در آنجا هم شکست خورد او بحال خود تقریبا  
 همه مسائل رفاه و راحتی مادی را برای همشهریان خود فراهم کرده بود آب و برق،  
 اسفالت و بالاتر از همه آن، شکست در سایر نقاط هند اگر دلائل اقتصادی و سیاسی

داشته باشد شکست حکومت هر ابالت "انوار برادش" زادگاه ایندیراگانندی در عسل  
 بنوی و ذهنی ریشه‌های دیگر نمی‌توانست داشت، این شکست به مفهوم آن بود که رفاه  
 و راحت مادی تنها جوابگوی همه حرفهای آدمی نیست، آدمی حوائی آب، خوبوسان  
 خوب و مسکن لطیف، و جامعه لطیف، به چیزهای دیگر هم احتیاج دارد که بدون آنها  
 زندگی مطبوع خودرا از دست میدهد جام گانندی آن چیزهای دیگر را از مردمش دریغ  
 کرد و در عوض تا توانست برآب و آب آنها افزود و چنین کاری به پایه کندن و ساق  
 اندودن میمانست وقتی رفاهات مردم تا اینقدر سهل الوصول باشد که شما نتوانستید ما  
 یک لقمه نان بپزایانسان سلطان سلطه شوید، آنوقت کافی است حرفهای گسترده بر و  
 لقمه‌هایی جرب تر پیدا شود و همه حسابها را دگرگون کند، فداکردن همه چیز برای  
 شک و شکمبارگی در دنیا برای هیچ ملتی اعتبار و منزلت نخریده است فقط می‌کند است  
 شهرت خرمه باشد، شهرت بر اینکه تکلیف چنین ملتها و جین خواهی را عقل و  
 اندیشه تعیین نمی‌کنند، بلکه فریزه کور و بی‌مغزبان حیوانهای انسان معانی تعین  
 می‌کند که هدفی بر اینهاست بکم نمی‌شناسد و برای راه از مکر و دروغ و بیوسنگ  
 گرفته تا درین و بلعیدن هموطنان، و توسل بهر نوع وسایلی را برای وصول به هدف  
 جاری می‌داند، هند نمیتوانست چنین ملتی باشد.

"موراجی دسای" میگوید: دموکراسی از مابسی سیاسی فرهنگ ملت‌هاست،  
 هریکه دموکراسی باید همه افراد دست بدست هم بدهند، اما البته کسی هم بایسد  
 جلودار همه باشد که او در سلطنت هند نخواست وزیر است اما بیشتر از همه این است که  
 دولت باید با اعمال و رفتار خودش سرمقتی برای همه مردم بدست بدهد برای او هیچ  
 وظیفه‌ای بیشتر از این نیست که ترس را در مردم از بین ببرد ترسشک ما (هند) مردم  
 از هیچ چیز نم‌اندازه دولت نمی‌ترسند باید به آنها اطمینان داد که هیچ‌کس از دستکار  
 و شریکی از دولت بد نخواهد دید، بلکه به مکن قرب و احترام خواهد دید، وار  
 این راه است که میتوانیم برعهده انبیاهای دستکار در جامعه بفرایم.

اولین کلام "موراجی دسای" بعد از پیروزی بر استعماریات این بود که خطاب  
 به مردم گفت: ما خدمتگزاران شاهستیم در آریاب شما

حسان دکتر عنایت را باطول و تفصیل نقل کردیم زیرا خیلی خوب با ذکر  
 شاهدی میتوانست ترجمان معنی این آیه مقدسه از قرآن مجید باشد که جامه‌پوش را

۱- مجله ننگین سرمقاله بقلم دکتر عنایت شماره فروردین ماه سال جاری.

جامعه‌ای میداد که در آن گرسنگی نباشد امنیت از ترس و خوف نیز در آن محقق باشد و آن جامعه خدایرستان راستین است.

قرآن مجید همین مضمون را در آیه دیگری صریحتر و روشن‌تر بیان می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فُزِرَ اللَّهُ سَلًا قَرِيبًا يَمْنَةً تَطْمَئِنُّ بَاتِنَهَا رِزْقَهَا رَعْدًا فَكَفَرُوا بِأَنفِعِ اللَّهِ فَادَّالَهَا  
اللَّهُ لِبَاسِ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ ...

آیا نمی‌بینی خداوند چگونه مثال میزند شهر و روستایی را که در کمال امنیت و آسایش خاطر زندگی می‌گردند و رزق و روزی آنها فراوان می‌رسد آنها قدر نعمتهای الهی را ندانستند و از نعمتها درست استفاده نکردند - سیاسی نبودند - خندلوند لباس خوف و جوع به آنها پوشانید ترس و گرسنگی - این دو غول وحشتناک بر آنها مسلط گردید ...

حرف ملاحظه می‌فرمائید از نظر قرآن مجید آن شهر و روستایی خوب است که در اثر قدر شناسی و استفاده صحیح از منابع طبیعی و نعمتهای الهی روزی فراوان دارد و در کمال امنیت و آسایش خاطر زندگی می‌کند و بر عکس آن جامعه که قدر نعمت را نداند و کفران نعمت کند ترس و گرسنگی بر اندام آنها پوشانیده می‌شود - در کدام یک از بلوک سرمایه داری و کمونیستی میتوانستیم امنیت و آسایش را بخلاصه سری و نابودی فقر و گرسنگی مشاهده کنیم - با سری بی حد در مقابل گرسنگی بی اندازه است هر بلوک سرمایه داری بخلاصه نفوس آسایش و امنیت خاطر و با اگر تان و آت عراق همه میسر است - شاید برای مدهای هر چند بخور و سرور در بلوک کمونیست ولی آزادی واقعی مکتبی و سیاسی و عقیدتی در آنها مفهوم و معنائی ندارد افراد برده و بنده باشند و جز بگویم، حرکتشان منوط به طرفی است که کار میدهد حزب عقیده میدهد حزب فرمان میدهد - اما مگر کسی حق الهیان عقیده دارد؟

تا گه‌ها یادگوری این میوه هم آنها می‌رود که عرب نمی‌انداخت بدون سرو صدا بگمرته همه چیز تمام می‌شود امروز که استالین‌ها و لنکف‌ها و یادگوری‌ها بر خرم‌رازی سوار بودند کسی نمی‌توانست بگوید بالای چشمتان ایروست و امروز با آن غنی که از اسب قدرت بر سر آمدند باز کسی جرأت نداشت به بیچاره‌ها بگوید حرکت - به چند؟ خویشان رفتند و مجسمه‌ها پشان جز امروز آمدند و بخایند و سبابت سیر چشم شدند ، بسار خوب ممکن است بگوئیم که این حزب است که نماینده مردم است و این مردمند که تصمیم می‌گیرند .

نقشه در صفحه ۵۶

یحیی بن عبداللہ بن حسن بن حسن کہ از شخصیت‌های پاک و برجسته بود، به سوی خراسان فرار کرد و به منطقه دیلم رفت. هارون به حاکم دیلم دستور بود که مادرش را که به هرقمیتی است یحیی را دستگیر نموده به بغداد بفرستد. و اگر هیچ راهی برای دستگیری او نیافتد، به او امان دهد. حاکم دیلم به یحیی امان داد، او وقتی امان را دید، خود را تسلیم کرد و حاکم او را روانه بغداد ساخت. هارون او را زندانی نمود، یحیی بقدری در زندان ماند تا سرانجام در زندان‌هاں سیر و ارباب هارون و درخیمان اوزارعت شد.

می‌گویند: علت مرگ او این بود که چندین روز آب و غذا به او ندادند تا سرانجام از گرسنگی مرد.

یکی از کسانی که با یحیی در زندان بوده می‌گوید: سلول من و یحیی را یک دیوار کوتاه از هم جدا می‌کرد. او گاهی

از پشت دیوار با من گفتگو می‌کرد. روزی به من گفت: امروز ۹ روز است که آب و غذا به من ندادند!

فردای آن روز مأمور ویژه یحیی وارد زندان شد، و سلول او را واری کرد، سپس لاسهای او را از تنش درآورد. در این هنگام چشمش به لوله‌ای از سی افتاد که یحیی آن را زیر لاسها پنهان کرده بود، و از روشنی که داخل آن گرفته بود، می‌شکست تا از گرسنگی هلاک نشود. وقتی که مأمور، سی را از او گرفت، یحیی با وضع دلخراستی جان سپرد.

آیا قتل یحیی و صدها انتقال او از واحیات محض خلافت بود و هارون آنها را اوجبات قیام به عدالت گشته است؟!

\*\*\*

۹- تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۴۵

### بقیه گرسنگی نه، امنیت ملی

و اکنون سگریز کم قرآن کلمه را از زبان دشمنان است  
 نیازمندند حالت این است که امنیت را که می‌خواهد تنها امنیت جانی و مالی نیست احلام علاوه بر امنیت جانی و مالی امنیت فکری و عقیدتی، امنیت سیاسی، امنیت عرضی و باعوسی نیز ناس می‌کند که در هیچ کجای دنیا نیز سابقه ندارد و اگر احیاناً از بردن علت حمایت و حمایت طلب امنیت می‌گردد یا تاخاکه است و در بعضی نامی حامل و آسپم صریح و روشن است.

دستاله دارد